

وگنیسم

## به عنوان پراکسیس چپ

جوناتان دیکستین، جن داتکیویکز،  
جیشوا گوها-ماجومدار و درو رابرت  
وینتر



ترجمه‌ی کانال تلگرامی «ما حیوانات»



## چکیده

تولید گوشت و سایر غذاهای حیوانی، به‌ویژه در شکل صنعتی خود، مستلزم بهره‌کشی قابل‌توجهی از حیوانات، نیروی کار و محیط طبیعی است. با این حال، نگرانی در مورد حیوانات اغلب در سیاست‌های چپ و مترقی به حاشیه می‌رود و چپ اغلب وگنیسم را به‌عنوان یک پروژه‌ی لیبرالی مورد تمسخر قرار می‌دهد. بسیاری ادعا می‌کنند که وگنیسم بر مصرف‌گرایی، ریاضت، هویت، و اخلاق وظیفه‌گرایانه متمرکز است و نسبت به ستمی که معرفت‌شناسی و ساختارهای اقتصادی سرمایه‌داری غربی اعمال کرده حساس نیست. در پاسخ به این اتهامات، این مقاله استدلال می‌کند که وگنیسم به‌عنوان یک تحریم با تعهدات موجود چپ به عدالت اجتماعی و زیست‌محیطی و همچنین آن‌هایی که با اخلاق ضداستثمار فرآگونه‌ای همسو هستند همخوانی دارد. نویسندگان تعریف خاصی از وگنیسم به‌عنوان یک بایکوت را بیان می‌کنند، آن را به‌عنوان یک تاکتیک در افق سیاسی وسیع‌تری از آزادی کامل قرار می‌دهند - که به‌عنوان یک مدل سه‌لایه برای کنش سیاسی طرح‌ریزی می‌شود - و توضیح می‌دهند که چرا این امر شکل مؤثری از فرسایش سرمایه‌داری و سایر سیستم‌های سلطه را ارائه می‌دهد. نویسندگان نتیجه می‌گیرند که امتناع از مصرف فرآورده‌های حیوانی تأثیرات اقتصادی و اجتماعی ملموسی دارد، همبستگی بین جمعیت‌های انسانی و غیرانسانی را افزایش می‌دهد و افراد و جوامع را نسبت به تأثیرات سیاسی اجتماعی رفتار مصرفی آن‌ها حساس می‌کند.

## مقدمه

بیکن را در نظر بگیرید.

وقتی **بیکن**<sup>۱</sup> در قفسه‌های یخچال سوپرمارکت - از قبل برش‌خورده، بسته‌بندی‌شده و بدون خون - ظاهر می‌شود، تمام تلاش خود را می‌کند تا کالایی مانند

---

<sup>۱</sup> ما «بیکن» و سایر «واژه‌های معرف واقعیت» تحریف‌شده (نایبرت ۲۰۱۳، ص ۶) را ب‌را برجسته می‌کنیم تا بر کارکرد خوش‌لفظ و کالایی آن‌ها تأکید کنیم، در حالی

کالاهای دیگر به نظر برسد. مصرف کنندگان آمریکایی که سالانه حدود ۵۰ پوند گوشت خوک (USDA 2020) به دلیل پدیده‌ی فرهنگی و بازاریابی «جنون بیکن» می‌خورند (Mizelle 2015, 281)، در جامعه‌ای زندگی می‌کنند که ارتباط آن‌ها با حیوانات تقریباً به‌طور کامل با واسطه‌ی زنجیره‌های ارزش پیچیده برقرار می‌شود، در نتیجه آن‌ها می‌توانند «گوشت را بدون قاتلان یا قتل بخورند» (Pachirat 2011, 3).

در سوپرمارکت، هیچ نشانی از لقاح مصنوعی که گاوها تحت آن قرار گرفته‌اند، یا از صد روزی که در محفظه‌ی حاملگی حبس شده‌اند، از کار در مزارع پرورش‌دهنده توسط کارگران اغلب مهاجر، از تخریب محیط‌زیست ناشی از تالاب‌های کود خوک یا سهم دامداری صنعتی در تغییرات اقلیمی مربوط به انسان، از ریشه‌ی آن در نابودی قومی و استعماری مهاجران و مصادره‌ی زمین، از تأثیر جابه‌جایی مداوم بر جوامع روستایی مربوط به شرکت‌های بزرگ دامداری، از رنج حیوانات در مقیاس گسترده و مرگ در کشتارگاه‌های صنعتی به‌دست کارگران حاشیه‌نشین و تحت تأثیر هویت نژادی، یا از لابی‌گری شرکت‌ها برای وضع قانون علیه افشاگران جریان‌ات درون دامداری‌ها و قوانین ضداتحادیه‌ای «حق کار» وجود ندارد. کل زندگی‌نامه‌ی اجتماعی، سیاسی و زیست‌محیطی بیکن در پشت شکل کالایی آن محو شده است.

هنگامی که «به پشت حجاب راه یافتیم» (Harvey 1990, 23) و از این شرایط تولید و تأثیرات آن آگاه شدیم، چگونه باید با کالایی همراه با انبوهی درهم‌تنیده از اشکال محروم‌سازی و استثمار مقابله کنیم؟ اگر تعهدات سیاسی ما را به مخالفت با هریک از فرآیندهای تولید بیکن - از جمله نگرانی‌های مربوط به حقوق حیوانات ولی نه محدود به آن - یا تمامی این فرایندها هدایت می‌کند، آیا نباید به‌سادگی از خوردن آن

---

که همچنان آن‌ها را در متن خود گنجانده‌ایم زیرا خوانندگان ممکن است در محاوره‌ی روزمره با آن‌ها روبرو شوند. بیکن - در گفتار و به‌طور عمده در نوشتار - نه تنها واقعیت گوشت خوک مرده‌ی پرورده‌شده را پنهان می‌کند، بلکه همچنین به‌شکلی ماهرانه آن را با کالاهای فاقد زندگی‌نامه مانند ذرت و آهن درمی‌آمیزد.

پرهیز کنیم؟ آیا وقت آن نرسیده است که به‌طور جدی و صریح درباره‌ی نیاز به وگنیسم به‌عنوان پراکسیس چپ صحبت کنیم؟

این مقاله استدلال می‌کند که وگنیسم باید به‌شکلی گسترده در چپ به‌عنوان عملی نه‌تنها مربوط به سیاست ضد گونه‌پرستانه یا با انگیزه‌ی حقوق حیوانات، بلکه در مقام سیاست‌های گسترده‌تر ضد سرمایه‌داری و آزادی‌خواهانه نیز وضع شود. ما توصیف استیون لوکز از چپ را به‌عنوان «یک سنت و یک پروژه ... که اصول مقدس نظم اجتماعی را زیر سؤال می‌برد، به ستیز با نابرابری‌های غیرقابل توجیه اما درمان‌پذیر در وضعیت جاری، حقوق، قدرت و شرایط برمی‌خیزد، و می‌کوشد با اقدام سیاسی آن‌ها را از بین ببرد» (۲۰۰۳، ۶۱۱)، دنبال می‌کنیم، و ادغام فزاینده‌ی تعهد قوی به عدالت زیست‌محیطی را شامل آن می‌کنیم. برداشت ما از پراکسیس، الگویی است از اقدام هدفمند توسط افراد و گروه‌هایی که در خدمت حرکت به سمت افق اخلاقی - سیاسی جمعی مطلوب وضع شده است. این امر مستلزم اقدام به‌تمام روش‌های ممکن است، با توجه به آنچه از نظر تئوریک می‌دانیم و با توجه به یک زمینه‌ی سیاسی - تاریخی خاص، برای دستیابی به تغییر اجتماعی مادی و ایدئولوژیک (رجوع به گرامشی (۱۹۷۱) (۱۹۹۲). ما استدلال می‌کنیم که مخالفت گسترده در برابر صنایع و فرآیندهای تولید که ریشه در کالایی‌سازی و خشونت علیه حیوانات دارد، به اهداف چپ خدمت می‌کند.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> ما عبارت «حیوانات» را بیش از «حیوانات غیرانسان» یا «سایر حیوانات» انتخاب می‌کنیم زیرا بیشتر درگیر معانی اجتماعی «انسان» و «حیوان» به‌جای مفاهیم زیست‌شناختی صرف آن‌ها هستیم. از نظر اجتماعی «حیوان غیرانسان» زائد و «حیوان انسانی» مفهومی متناقض است، زیرا تحت برتری انسان (سفیدپوست)، حیوانات هرگز نمی‌توانند انسان باشند و هیچ انسانی هرگز نمی‌تواند حیوان باشد - به جز مواردی که برخی از انسان‌های بیولوژیکی از نظر مادی و ایدئولوژیکی قربانی سایر انسان‌های اجتماعی ستمگر هستند. Syl Ko به‌طور خلاصه این واقعیت اجتماعی را با این جمله مجسم می‌کند: «برخی از انسان‌ها حیوان هستند» (۲۰۱۷، ۱۰۶). بر این اساس، انتخاب دقیق ما از «حیوانات» مقاومتی (حتی در شرایط مشابه بودن) است در مقابل

ما وگنیسم را نه به‌عنوان یک موضع اخلاقی همه‌جانبه یا هدف نهایی سیاسی بلکه ساده‌تر به‌عنوان یک تاکتیک تعریف می‌کنیم (رجوع کنید به De Certeau 2002 (1984)): نوعی بایکوت که تقریباً به‌شکل انحصاری معطوف به «رفتارهای مصرفی، یعنی رفتارهای جاری در بازارها» (McMullen and Halteman 2019) به‌صورت فردی و جمعی است، از نوعی که در طی عرصه‌ی گسترده‌ای از مبارزات عدالت اجتماعی توسط چپ به‌شکلی تاریخی پشتیبانی شده است (Rothman and Zimmerman 2019). وگنیسم برای ما، نوعی «جنبش عملی»، یا نوعی اقدام صریح «غیرسازمان‌یافته و فاقد نمایندگی اما با این حال جمعی» (Eckert 2015, 567) است. همان‌طور که در زیر نشان خواهیم داد، این تعریف از وگنیسم به‌اندازه‌ی کافی انعطاف‌پذیر است تا با بسیاری از شرایط مادی و فرهنگی، از جمله زمینه‌های بومی و نظام‌های جهان‌بینی سازگار شود.

از نظر مفهومی، ما وگنیسم را در یک مدل سه‌لایه برای کنش سیاسی شامل حیوانات قرار می‌دهیم، که می‌تواند به‌صورت زیر برنامه‌ریزی شود:

(۱) لایه‌ی بالایی، آزادی‌خواهی کامل (Best 2014; Pellow 2014) را به‌عنوان افق اخلاقی - سیاسی همه‌جانبه تعیین می‌کند، دیدگاهی که خواستار رهایی تمام موجودات واجد احساس از ظلم‌وستم‌اعمال‌شده توسط سایر موجودات حس‌مند است.

(۲) لایه‌ی میانی عرصه‌های خاصی را برای اعمال‌ستم مشخص می‌کند، یعنی نظام‌های قدرت که ریشه در نژاد، جنسیت، هویت جنسی، طبقه، توانایی، سن، مذهب و گونه، از میان سایر عوامل دارند. توجه متفاوت و رفتار صرفاً بر اساس طبقه‌بندی گونه، یا گونه‌پرستی (رایدر ۱۹۷۰؛ سینگر (۱۹۷۵) ۲۰۰۹؛ ولف ۲۰۰۳؛ هورتا ۲۰۱۰) خاستگاه ویژه‌ای برای سرکوب حیوانات است.

---

قراردادهای انسان‌محورانه در حالی که واقعیت‌های اجتماعی انسان‌محوری و حیوان‌سازی را در خود دارد.

(۳) لایه‌ی پایین الگوهای عملیاتی یا تاکتیک‌هایی را مشخص می‌کند که در خدمت به صفوف مقاومت مربوطه قرار دارد، برخی با پیوند میان عرصه‌های مختلف اعمال‌ستم و برخی با تمرکز بر اهداف یا مسائل فردی، برخی جمعی و برخی دیگر فردی. این تاکتیک‌ها از جمله شامل وظایف «سَلَبی» و «اثباتی» مانند تحریم و تحصن، رأی‌دادن و فشار قانون‌گذاری، تغییر استفاده از زبان یا درگیرشدن در اقدام مستقیم است.

وگنیسم، به‌عنوان تحریم محصولات حاصل از حیوانات، یکی از این تاکتیک‌ها است. در این مقاله، ما تعریف خاص خود از وگنیسم را به‌عنوان یک بایکوت شرح می‌دهیم (بخش ۱)، آن را در افق وسیع‌تر آزادی کامل و عرصه‌های مورد هدف ستمگری قرار می‌دهیم (قسمت ۲)، و توضیح می‌دهیم که چرا یک تاکتیک مؤثر برای فرسایش سرمایه‌داری است (قسمت ۳).

### قسمت اول – وگنیسم به‌عنوان تحریم سیاسی

در سال ۱۹۴۴، دونالد واتسون، یکی از بنیان‌گذاران انجمن وگن، اصطلاح «وگنیسم» را ابداع کرد تا تمایز میان پرهیز از خوردن هرگونه فرآورده‌ی حیوانی با گیاه‌خواری لاکتو – اوو (گیاه‌خواری شامل لبنیات و تخم‌مرغ) را بیان کند. پنج سال بعد، لسلی کراس، بنیانگذار همکار وی، این اصطلاح را به‌طور رسمی «اصلی مبنی بر این‌که انسان باید بدون بهره‌کشی از حیوانات زندگی کند» تعریف کرد (Cross 1949). تا سال ۱۹۷۹ این تعریف با «وگنیسم» به‌شکلی درهم‌آمیخته می‌شود که نشانگر فلسفه و روش زندگی است که می‌کوشد – تا آن‌جا که امکان دارد و عملی است – تمام اشکال بهره‌کشی و ظلم به حیوانات برای غذا، لباس یا هر هدف دیگر را کنار بگذارد، و به این منظور، توسعه و استفاده از جای‌گزین‌های غیرحیوانی را برای منافع انسان، حیوانات و محیط‌زیست ترویج می‌دهد (انجمن وگن ۲۰۱۴، ۶).

تعریف اول متمرکز بر، یک الگوی خاص و منحصر به فرد از عمل و تعریف دوم شامل آن است: یک پرهیز اخلاقی و سیاسی از شرکت در بهره‌کشی از حیوانات، که شامل عدم مصرف آن‌ها به‌عنوان غذا و کالاها و به‌عبارت دیگر امتناع از شرکت در استفاده از آن‌ها. به‌طور خلاصه، یک تحریم، و گنیسم هر چیز دیگری که ممکن است باشد، مانند فلسفه یا سبک زندگی، ذاتاً نوعی پراکسیس است: امتناع از شرکت در بهره‌کشی به‌عنوان بخشی از اعتقاد سیاسی و استراتژی تغییر سیاسی. این تاکتیکی است که مانند سایر تحریم‌ها، هم برای افراد و هم برای مجموعه‌هایی از افراد و برای بخش گسترده‌ای از جامعه در دسترس است، از جمله افرادی که ظرفیت قابل توجهی برای ایجاد تغییر از طریق سایر روش‌ها دارند و همچنین کسانی که حقوق آن‌ها سلب شده و یا جمعیت‌های تحت‌ستمی که فاقد چنین ابزارهایی هستند (Rothman and Zimmerman 2019, 5). این تجسم اقدامی است که بخشی از تعهد فرد برای تصور جهانی جایگزین است، جایی که روابط بین انسان و حیوان - و به‌طور گسترده‌ای، بین انسان و محیط طبیعی - ذاتاً مبتنی بر خشونت نیست. به همین ترتیب، این عمل در خدمت «اخلاقیات ضداستثمار همه‌جانبه» است (Deckha 2018, ۲۸۵).

ما به‌صراحت این موضع را از برخی برداشت‌های عامیانه از و گنیسم متمایز می‌کنیم: یعنی طیف وسیعی از رویکردهای لیبرالی و اخلاقی وظیفه‌گرا که هویت، تعهدات سیاسی، رفتارهای اخلاقی و مصرف‌گرایی را با یکدیگر مخلوط می‌کند. این برداشت اخیر از و گنیسم شبیه به یک زهد مذهبی است که در آن اخلاق با بدن و خود فرد شروع می‌شود و به پایان می‌رسد، که اغلب به‌عنوان یک «سنگ محک» برای تعهد دیگران نسبت به حیوانات عمل می‌کند (Gruen and Jones 2015, ۱۵۵) و خود را معطوف به یک «اخلاق نولیبرالی مراقبت» مصرف‌گرا می‌کند (Clay و همکاران، ۲۰۲۰).

با این حال، برای ما و گنیسم منحصراً به یک الگوی عملی اطلاق می‌شود که افراد و گروه‌ها، نه در جهت به کمال رساندن خود، بلکه به‌عنوان امری مادی در به‌چالش کشیدن و امتناع از شرکت در سیستم‌های بهره‌کشی، انجام می‌دهند. این یک عمل مادی و نمادین است که به شرایط ظالمانه‌ی اقتصادی و سیاسی می‌پردازد، عزم

را برای ساقط کردن آن‌ها تقویت و به‌عنوان نوعی تبلیغات عملی کار می‌کند. این دیدگاه مصرف‌روانه‌ی مواد غذایی را محلی برای تخریب ساختارها و هنجارهای هژمونیک (مسلط) می‌داند، جایی که فرصتی برای امتناع از مصرف محصولات حیوانی، هر زمان و هر کجا که ممکن باشد ایجاد می‌کند، «در اقدامات جداگانه، جزءبه‌جزء» (De Certeau, 1984) 2002، ۳۷). این امر، به‌عنوان بخشی از هر پروژه‌ی سیاسی که در برابر غارت سرمایه‌دارانه مقاومت می‌کند، بیان همبستگی علنی با استثمارشدگان - از جمله حیوانات، کارگران مزارع و کشتارگاه‌ها و آن دسته از انسان‌ها و حیواناتی است که در اثر گسترش دامداری‌ها، زیست‌بوم آن‌ها تخریب شده است. مهم‌تر از همه، وگنیسم براساس برداشت ما می‌تواند با دستورکار هر یک از سازمان‌های خاص حقوق حیوانات همراه باشد، اما نیازی به پیروی سیاسی یا ایدئولوژیک از آن‌ها ندارد.

در حالی که وگنیسم دارای بسیاری از ویژگی‌های مشترک با سایر اقدامات تحریمی سیاسی است، مانند تحریم علیه کارگاه‌های کوچک با استثمار شدید کارگران و جنبش تحریم، سلب و امتناع (BDS)، با نمایش حس جایگزینی که در حساب اخلاقی ما ثبت می‌شود، خود را متمایز می‌کند. یا، به عبارت دیگر، به‌دنبال تغییر شرایطی است که تعیین می‌کند کدام موجودات شخص و کدام یک چیز هستند. از این نظر، با آنچه ژاک رانسیه، پاناگیا و بولبی (۲۰۰۱) تقسیم‌بندی معقول می‌نامند مخالف است: نقشه‌ای را که در چارچوب آن تعیین می‌شود علایق چه کسانی به‌عنوان علایق در یک مجموعه‌ی مفروض در نظر گرفته شود، مختل می‌کند. اتخاذ وگنیسم به‌عنوان پراکسیس صرفاً تلاش برای کاهش مستقیم میزان مصرف محصولات حیوانی نیست (اگرچه این امر نیز بسیار حیاتی است)، بلکه تعهدی به زندگی با روشی جدید مربوط به حیوانات ارائه می‌دهد - و به روابط و کنش‌های جدیدی که متعاقباً پدیدار می‌شوند.

مطمئناً، این تمایز بین وگنیسم و سایر اقدامات امتناعی سیاسی مطلق نیست - تحریم‌ها علیه استثمار کارگران موجب جلب توجه به رفتار با کارگران، بیشتر **همچون** چیزها تا اشخاص، می‌شود. اما در این شرایط، مشکل در نشان دادن ریاکاری رخ می‌دهد: با کارگران مطابق استانداردی که با انسان باید رفتار شود برخورد نشده است. به‌جای رفتار **همچون کسی**، با آنان **همچون چیزهایی** رفتار می‌شود. از نظر شرایط هژمونیک



ارزش اخلاقی، چنین ریاکاری با کالاسازی حیوانات به وجود نیامده است، فقط یک هم‌خوانی بی‌رحمانه است. و گنیسم تشخیص می‌دهد که حیوانات رابطه‌ای مشخص با روند تولید کالاها دارند، نه به‌شکلی ساده به‌عنوان کار استثمارشده، بلکه گوشت محبوس‌ی که عیناً مصرف می‌شود؛ در بدن حیوانات یک «ارزش مرگ» وجود دارد که هیچ رفومی در کار یا روش «انسانی» دامداری نمی‌تواند آن را پاک کند (Dutkiewicz 2013).

این رویکرد استدلال همیشگی در برخی از زوایای اندیشه‌ی چپ را به‌چالش می‌کشد که حیوانات بیرون از سیاست‌های مترقی قرار می‌گیرند زیرا آن‌ها نه سوژه‌های تاریخ، که ایزه‌هایی فاقد عاملیت سیاسی هستند. این خط فکری از کارل مارکس گرفته تا سوسیالیست و آزمایشگر بریتانیایی حیوانات استیون رز (نویسنده‌ی مقاله‌ی «افتخار بابت گونه‌پرست بودن») که مفهوم حقوق حیوانات را رد کرد و از سلسله مراتب گونه‌ها در انتشارات سوسیالیست (۱۹۹۲) دفاع کرد، تا نویسندگان در نشریات معاصر چپ که هرگونه همپوشانی آشکار بین سیاست چپ و منافع حیوانات را رد می‌کنند (D'Amato 2009; Grey and Cleffie 2015) را شامل می‌شود.

علی‌رغم وجود سابقه‌ای طولانی از افراد چپ‌گرا که نگران مسائل حیوانات بودند و سایر چپ‌گرایان را به پیوستن به خود دعوت می‌کردند (Salt 1892؛ Spira 1985؛ Benton and Red-fearn 1996؛ Szybel 1997؛ Sanbonmatsu 2005)، یا حداقل و گنیسم را از منظر زیست‌محیطی مطلوب می‌دانستند (Monbiot 2018؛ Vettese 2018)، و همچنین علی‌رغم بحث‌های اخلاقی طاقت‌فرسا برای توجیه جایگاه اخلاقی و حق برخورداری حیوانات از رفتار بهتر (Singer 1975) 2004؛ Regan (1983)؛ Francione 2007 (1996)؛ Dunayer 2001؛ Palmer 2010؛ Gruen 2011؛ Korsgaard 2018)، مدافعان منافع حیوانات، همچنان «یتیمان چپ» باقی می‌مانند و از یک هدف مترقی که سایر جنبش‌های پیشرو از آن اجتناب می‌کنند، دفاع می‌کنند» (Donaldson and Kymlicka 2014، ۱۱۶). می‌توان تصور کرد که کسانی که در موضع چپ و نگران تأثیرات عینی سرمایه‌داری و خشونت هستند که بر

انسان و محیط طبیعی وارد می‌شود، از یک نقد انقلابی شامل حیوانات استقبال کرده و بر اساس آن عمل کنند. جانسون و جانسون استدلال می‌کند هر نقدی که «رمزگشایی از روابط اجتماعی ما» را به رسمیت بشناسد، «شامل هم اتهام و هم یک ضرورت است: ما باید آنچه را که می‌توانیم انجام دهیم تا بتوانیم به مجموعه‌ی روابط جدید و بهتری دست یابیم که کم‌تر سردرگم‌کننده، و کم‌تر بهره‌کشانه باشد. (۱۹۹۲، ۸۵). با وجود این چپ ثابت کرده است که نه تنها نسبت به پذیرش وگنیسم، بلکه نسبت به مسئله‌ی حیوانات نیز مردد است.

آنجلا دیویس گفته است:

من معمولاً این واقعیت را که وگن هستم ابراز نمی‌کنم اما فکر می‌کنم زمان مناسبی است که در مورد آن صحبت کنم زیرا این بخشی از یک دیدگاه انقلابی است ... مردم در مورد درد و رنج وحشتناکی که این حیوانات صرفاً برای تبدیل شدن به محصولات غذایی مورد مصرف انسان‌ها متحمل می‌شوند، فکر نمی‌کنند. و من فکر می‌کنم عدم تعامل انتقادی با غذایی که می‌خوریم نشان‌دهنده‌ی میزان تبدیل فرم کالایی به روش اصلی درک جهان است. و بنابراین فکر می‌کنم که این واقعاً امری انقلابی خواهد بود: توسعه‌ی نوعی رپرتوار، یک روش، از تصور روابط، روابط انسانی و روابط غیرانسانی پشت تمام اشیایی که محیط ما را تشکیل می‌دهند. (دیویس ۲۰۱۲)

این مقاله سعی در اثبات این امر ندارد که (یا چگونه) حیوانات به صورت فردی یا یک گونه از ارزش اخلاقی برخوردار هستند؛<sup>۱</sup> با توجه به ادبیات علمی و فلسفی موجود و روبه‌افزایشی که انحصارگرایی انسانی را ساقط می‌کند، این کار غیرضروری به نظر می‌رسد. اما بی‌میلی چپ برای درگیر شدن با مسائل مربوط به حیوانات، نشانگر امتناع

---

<sup>۱</sup> مسئله و فرض یک «سلسله مراتب گونه‌ها» از نظر اخلاقی - زیستی (bio-moral) یک مسئله‌ی فلسفی حاشیه‌ای و غیرمرتبط است، حتی اگر یک مسئله‌ی مهم باشد. هدف ما این نیست که حقوق متنوع حیوانات را در مجموع و **روی هم** فهرست کنیم، بلکه از این پیش‌فرض جاافتاده شروع می‌کنیم که به منافع تمام حیوانات در این که مورد آسیب و کشته شدن نباشند توجه شود. ما معتقدیم که این فرضیه تعهدی بدیهی برای پرهیز از مصرف محصولات حیوانی ایجاد می‌کند.

از برخورد جدی با گونه‌پرستی ریشه‌گرفته در نهادهای جاری، مناسبات، و به‌قول دیویس، رپرتوارها است. توجه و رفتار متفاوت نسبت به افراد و گروه‌ها صرفاً بر اساس طبقه‌بندی گونه‌ها، اصل مرکزی جامعه‌ی معاصر و باعث تقویت پایه‌ای پروژه‌های بی‌شمار استثمارگرایانه است و چپ آن را به اندازه‌ی هر گروه سیاسی دیگری اجرا می‌کند. گرچه این مفهوم غالباً به‌عنوان یک شکل خودسرانه از تبعیض با شباهت‌های ساده با نژادپرستی و تبعیض جنسیتی ارائه می‌شود (سینگر (۱۹۷۵) ۲۰۰۹)، ما در عوض برداشت کری ولف از گونه‌پرستی را به‌عنوان نهادی با مشخصه‌ی «پذیرش اخلاقی قتل نه ناشی از جرم حیوانات به‌شکلی نظام‌مند فقط بر اساس گونه‌هایشان» دنبال می‌کنیم. گونه‌پرستی در یک «پایه‌ی مادی و نهادی» ریشه گرفته است (۲۰۰۳، ۷). نه صرفاً به مفهوم تبعیضی عقیدتی، بلکه به‌طور نظام‌مند منافع انسان‌ها را - از منظر فهم اجتماعی و زیست‌شناختی آن - نسبت به منافع دیگران برتر می‌انگارد. گونه‌پرستی در راستا و به موازات نژادپرستی، تبعیض جنسیتی و غیره عمل نمی‌کند، بلکه با آن‌ها اشتراک عمل دارد (و همکاری می‌کند). گونه‌پرستی، نژادپرستی در قبال حیوانات نیست، همچون افراد غیرسفیدپوست (Ko و Ko 2017)، بلکه این دو سیستم در آن ترتیبات اجتماعی که تردید و احتمال نزدیکی به مرگ را به‌شکلی ناهمگون در بین جمعیت‌های حاشیه‌ای تعمیم می‌دهد، بایکدیگر تلافی می‌کنند. شاید این امر در هیچ‌کجا به اندازه‌ی کشتارگاه‌های صنعتی که کارگران سلامت و بدن خود را در خدمت اعمال خشونت در مقیاسی عظیم علیه حیوانات به کار می‌برند، روشن‌تر نباشد (Pachirat 2011؛ Ribas 2015).

بنابراین، در حالی که وگنیسم عمدتاً به خشونت گونه‌پرستانه می‌پردازد و تلاش می‌کند آن را پایان دهد، ما استدلال می‌کنیم که می‌تواند و باید به‌طور استراتژیک توسط افرادی که در جبهه‌های انسانی دیگر پایداری می‌کنند، پذیرفته شود، به‌عنوان یک تاکتیک در میان تاکتیک‌های بسیار دیگر (Sharp 1973).

## قسمت دوم - به سوی آزادی

همان‌طور که در لایه‌ی اول مدل ما بیان شد، وگنیسم به‌عنوان تاکتیک فقط مربوط به حیوانات نیست، بلکه در جهت‌رهایی برای تمام افراد تحت‌ستم کار می‌کند. هدف ما، در فضای ارائه‌شده در این مقاله، ارائه‌ی یک طرح تعیین‌کننده برای آزادسازی بیناگونه‌ای (شامل تمام گونه‌ها) نیست. ما به‌شکلی آگاهانه می‌خواهیم در گفت‌وگو با انواع سیستم‌های سیاسی و جهان‌شناختی، این چارچوب را سیال و قابل بازنگری نگاه داریم. علاوه بر این، اذعان می‌کنیم در حالی که «چپ» به‌شکلی آسان‌گیرانه از طریق مجموعه‌ای از تعهدات اجتماعی و سیاسی در قبال عدالت اجتماعی و محیطی متحد شده است، چپ جهانی از نظر نیازهای مادی، منابع و دسترسی به مواد غذایی و سایر کالاها بسیار متنوع است. بنابراین وگنیسم به‌عنوان پراکسیس، انعطاف‌پذیری قابل‌توجهی را در تفسیر و اجرای آنچه «ممکن و عملی» است شامل می‌شود. با این حال، برای اکثر چپ‌گرایانی که در کشورهای صنعتی زندگی می‌کنند، قطعاً پرهیز کامل از محصولات حیوانی، اگر نه تقریباً کامل، قابل تحقق است.

ما معتقدیم که وگنیسم نقش اساسی در رهایی کامل دارد زیرا رژیم غذایی و شالوده‌ی غذایی گوشت‌محور که به‌طور فزاینده‌ای مصرف جهانی را شکل می‌دهد یعنی روند سیاسی - اقتصادی - زیست‌محیطی «گوشت‌محوری کردن» (meatification) (Weis 2013, ۵۰) اساساً با سرمایه‌داری برتری‌طلب سفید و سیستم‌های درهم‌تنیده‌ی آن برای ظلم و ستم درآمیخته است. کشورهای اروپایی دوران مدرن اولیه به حیوانات اهلی در سطحی تاریخی - جهانی وابسته بودند، از جمله نیروی مورد نیاز برای مأموریت‌های استعماری (Thomas 1983, 25). «ناتوانی» فرهنگ‌های غیراروپایی در اهلی‌کردن حیوانات به همان میزان به‌عنوان نشانه‌ای از عقب‌ماندگی در توسعه‌ی آن‌ها خوانده شد (Thomas 1983, 30; Crosby 2004; Anderson 2004). مستعمره‌سازی از طریق مهاجران، تجدید سازمان بنیادی بوم‌شناختی را به همراه داشت، زیرا حیوانات کالایی شده باعث جابجایی فرهنگ‌های - و اغلب به‌احتمال بسیار زیاد - انسان‌ها و حیوانات و ادغام آن‌ها در یک دنیای مشترک شدند (Merchant 1989; Cronon 2003). دامداری به‌طور متمرکز در

استعمار سرزمینی اروپایی که به آن ایالات متحده می‌گویند شکل گرفت و اساساً ساختار ظهور یک سرمایه‌داری آمریکایی را تشکیل داد که هنوز هم سعی در شکل‌دادن به جهان به همان صورت دارد. (؛ Cronon 1992; Rifkin 1992; Netz 2004; Nibert 2013; Specht 2019).

این مدل به‌طور مداوم عرصه‌های جدیدی را استعمار می‌کند. ما با بیکن شروع کردیم. حالا مرغ را در نظر بگیرید. تعداد فعلی سالانه‌ی پنجاه میلیارد مرغ پرورش‌یافته برای کشتار در سطح جهانی همچنان افزایش می‌یابد زیرا تولید گوشت مرغ به سریع‌ترین رشد در بخش کشتار حیوانات در جهان تبدیل شده است (Thornton 2019): یک «مجموعه‌ی غذایی - دامداری جهانی طیور» تحت سلطه‌ی تعداد انگشت‌شماری شرکت‌های بزرگ عمدتاً از ایالات متحده و اروپا (Constance, Martinez, and Aboites 2010). کشتارگاه‌های مرغ ایالات متحده کارگران خود را با دست‌مزد کم، شرایط خطرناک، ارباب و آسیب روانی مورد تعرض قرار می‌دهند (Wadiwel 2018b). این مدل مستقیماً از اقتصاد سیاسی نژادی‌شده‌ی جنوب آمریکای پس از جنگ بیرون می‌آید. اجاره‌داری و سهم‌بری در مزارع جنوب، الگویی را برای سیستم پیمانکاری فرعی آن فراهم کرده و نیروی کار ارزان زنان و سیاه‌پوستان را تضمین کرده است (Constance, Martinez, and Aboites 2010, 62). این الگوی گسترده تغییر نکرده است. صنعت مرغ در حال حاضر با استفاده از تهدید به اخراج، نیروی کار مهاجر را مجبور به انجام کار در شرایط پست می‌کند و اگر برایش مناسب‌تر باشد، از کار اجباری افراد زندانی استفاده می‌کند (Grabell 2017).

این فرایند نمونه‌ای از رژیم «غذای ارزان» یا تولید انبوه غذایی است که هم به‌معنای واقعی کلمه ارزان است و هم ریشه در «یک استراتژی، یک عمل، یک خشونت که انواع کارها را بسیج می‌کند - انسانی و حیوانی، گیاه‌شناسانه و زمین‌شناسانه - و تا آنجا که ممکن است با کم‌ترین غرامت» دارد (Patel and Moore 2017, 22). این باعث آسیب گسترده نه‌تنها به حیوانات و کارگران، بلکه به سلامت عمومی و زیست‌محیطی می‌شود، از جمله غارت زیست‌محیطی، بیماری‌های مرتبط با رژیم غذایی و کمک به تغییرات اقلیمی (Gerber 2013). علاوه بر این، بسیاری از محصولات

استخراج‌شده از حیوانات مانند شیر لبنی از طریق برنامه‌های ناهار مدرسه به کودکان تحمیل شده است، از جمله در جمعیت‌های رنگین‌پوست، که بسیاری از اعضای آن‌ها در برابر لاکتوز مقاوم نیستند، و منجر به نتایج بهداشتی منفی از یارانه‌ی دولت و «ستم غذایی» می‌شود (Freeman 2013, 1253-64).

وگن‌شدن این سیستم را واژگون نمی‌کند، اما به دو واقعیت پاسخ می‌دهد: اول، بدون تغییر در بازارها و الگوهای مصرف، سرمایه‌داری «ساقط» نخواهد شد؛ دوم، در حالی که پروژه‌های گسترده‌ی ضدسرمایه‌داری در جریان است، تداوم خشونت و رنج گسترده به‌فوریت نیاز به تخفیف عاجل دارد. همان‌طور که اریک آلین رایت (۲۰۱۵) متذکر می‌شود، موضع ضدسرمایه‌داری نه‌تنها از یک موضع اخلاقی، بلکه از اقدامات عملی شامل بهبود وضعیت انسان‌ها (و ما می‌توانیم اضافه کنیم، حیوانات) نیز تشکیل شده است. با این حال، بسیاری از چپ‌ها به‌دلایل مختلفی از یک‌سو، دربرداشتن ظاهر هستی‌شناسی نولیبرالی مصرف‌گرایانه، (اتهامی که در بخش بعدی به آن پرداخته‌ایم) و از سوی دیگر، این ادعا که آن را از تفکیک میان رژیم غذایی و زمینه‌ی فرهنگی ناشی می‌دانند، کماکان وگنیسم را به‌عنوان بخشی از پراکسیس ضدسرمایه‌داری یا درنظر گرفتن هرگونه خصلت سیاسی برای آن، نادیده می‌گیرند.

براساس انتقاد دوم، وگنیسم بیانگر نیروی استعمارگر دیگری است که عادات فرهنگی حاشیه‌ای و غیرغربی را یکسره نادیده می‌گیرد. بریز هارپر خاطرنشان می‌کند که مختص سفیدپوستان بودن برخی از ابتکارات اجتماعی مربوط به عدالت، اثربخشی دسترسی و تحلیل عملکرد آن‌ها را کمرنگ و آن‌ها را وادار می‌کند که هنگام پرداختن به جوامع رنگین‌پوست، رنگ‌وبویی تبلیغ‌آمیز و برتری‌طلبانه به خود بگیرند (۲۰۰۹، ۳۵). ما قبول داریم که اشکال خاصی از حقوق حیوانات و حمایت از وگنیسم، به‌ویژه مواردی که به‌عنوان یک مسئله‌ی واحد مستقل از ساختار جامعه درنظر گرفته می‌شود، اهمیت نژادپرستی، تبعیض جنسیتی و تبعیض علیه ناتوانان را نادیده می‌گیرند (Bailey 2007; Kim 2015; Ko and Ko 2017; Taylor 2017). وگنیسم باید و می‌تواند متوجه پیچیدگی‌های این سیستم‌های درهم‌تنیده باشد. چنین پیمایشی به تحلیل دقیق و ظریفی نیاز دارد، همان‌طور که همیشه هنگام گفتگو درباره‌ی

درهم‌تنیدگی‌های - یا شاید بهتر از این، در مورد اکولوژی‌های - ستم سیستمی اتفاق افتاده است.

اما در نظر گرفتن و گنیسم به‌عنوان «چیزی مربوط به سفیدپوستان» یک طنز است، چرا که درباره‌ی سفیدبودن جهانی‌سازی و انگیزه‌ی امپریالیستی در پشت «گوشت‌محوری کردن» سیستم‌های غذایی در سراسر جهان استدلال کرده‌ایم. علاوه بر این، بهره‌کشی مداوم از حیوانات اساساً در پیوند با استثمار انسان‌ها در سراسر جهان است، چه از طریق صید بی‌رویه، مصرف گونه‌های در معرض خطر، بهره‌کشی از کارگران در دامداری‌های صنعتی که به‌طور فزاینده‌ای در جنوب جهانی واقع شده‌اند و غیره. این طنز با توجه به بسیاری از رژیم‌های غذایی غیرغربی که از مصرف گوشت پرهیز می‌کنند، از جمله شاخه‌های مختلف هندوئیسم، بودیسم، راستافاریانیسم، تائوئیسم و جینیسم جنبه‌ی مضاعفی می‌گیرد. همانطور که مورخ، **Tristram Stuart** متذکر می‌شود، گیاهخواری غربی تا حدی به این دلیل محبوبیت یافت زیرا مواجهه‌ی انگلیس با گیاهخواری هند چنین «ضربه‌ی قدرتمندی به باورهای مذهبی و اجتماعی اروپایی» وارد ساخت (۲۰۰۶، XX).

به‌عنوان پراکسیس، و گنیسم نیازی به ایجاد اصول متافیزیکی انتزاعی یا یک کتاب راهنمای ثابت برای آزادی حیوانات ندارد که زمینه‌های محلی را نادیده بگیرد. و گنیسم از دل دانش و آگاهی‌های محلی ناشی از مبارزات در جهت رهایی حیوانات که در زمینه‌ی مبارزه برعلیه مستعمره‌سازی و سایر اشکال سلطه اتفاق می‌افتد، بیرون آمده و منتشر می‌شود. برعکس، سنت‌های غذایی که مرکزیت را به گوشت می‌دهند در شرایط فعلی که کشتار جمعی در چنین مقیاس وسیعی وجود دارد (Reese 2017) توسعه پیدا نکردند، موضوع را باید از منظر دیگری نگاه کرد. مارگارت رابینسون (۲۰۱۴) محقق میکماک (Mi'cmaq) (منطقه‌ی زیست بومیان کانادا در مناطق جنگلی جنوب شرقی این کشور)، با بحث درباره‌ی این تغییرات، نشان داده است که علی‌رغم اینکه رژیم‌های سنتی میکماک به شکار و ماهیگیری متکی هستند، چگونه و گنیسم با کثرت‌گرایی جهان‌شناختی و هویت ملی او مطابقت دارد. هر چند که او استدلال می‌کند، لازم نیست این انتخاب میان زندگی دقیقاً مانند اجداد وی قبل از استعمار یا جذب

شدن در جامعه‌ی مهاجران باشد، زیرا فرهنگ میکماک زنده و پویاست. به همین ترتیب، Kristy Dunn (۲۰۱۹) بر گفت‌وگوی فزاینده پیرامون وگنیسم در جوامع مائوری نیوزیلند تأکید و به کثرت «وگنیسم بومی» به‌عنوان مخزن استعمارزدایی، قدرت جمعی و سازماندهی و توسعه‌ی جامعه اشاره می‌کند. گرچه کلمه‌ی وگنیسم از یک انگلیسی قرن بیستمی آمده است، اما این موضوع از اهمیت کم‌تری نسبت به پراکسیس مقدم بر آن و متعاقب آن برخوردار است. وظیفه‌ی وگنیسم چپ این است که از چنین سنت‌های متنوعی الهام بگیرد. این امر به‌طور حتم به تنوع در عملی کردن وگنیسم منجر خواهد شد، و، مانند هر نظریه‌ی مربوط به آزادی بدون شک باعث بحث و گفتگوهای سازنده می‌شود. ما به‌جای اینکه گروه‌های فرعی را به‌عنوان مجموعه‌ای از سنت‌های تغییرناپذیر تلقی کنیم، وگنیسم را چیزی می‌بینیم که به‌شکل درونی اتخاذ شده و بدون تحمیل یک پروژه‌ی سیاسی ظهور یافته که ریشه در مخالفت با استثمار حیوانات تحت حاکمیت سرمایه‌داری بر روابط بین گونه‌های محلی خاص و خارج از بازار (extra-market) دارد.

ادبیات روبه‌رشد در مورد وگنیسم سیاهان نمونه‌ی کاملی از این رویکرد است. نویسندگانی مانند کریستوفر سباستین مک جیترز، بریز هارپر، اف و سیل کو و بسیاری دیگر همبستگی بین یک وگنیسم آگاه نسبت به تعارضات نژادی، مبتنی بر عدالت غذایی و مبارزات علیه نژادپرستی ضدسیاهان را نشان داده‌اند. این نویسندگان آزادی سیاهان و آزادی حیوانات را امری درون‌زا می‌دانند. برای مثال، کو می‌نویسد که وگنیسم سیاه در پروژه‌ی آزادی سیاهان امری داخلی است، زیرا رد سیستم برتری‌طلبی سفید باید شامل رد ارزیابی منفی آن از حیوانیت باشد (۲۰۱۷، ۱۲۱، ۴۵). به‌علاوه، وگنیسم سیاه، صرفاً وگنیسم را ضمیمه‌ی مبارزه‌ی ضدنژادپرستی نمی‌کند، بلکه راه‌های تحول در خود پروژه‌ی آزادسازی حیوانات از جمله توسعه‌ی معیارهای فلسفی بدیل و تغییر در استراتژی و سیاست‌گذاری سیاسی را نشان می‌دهد. در حالی که این امر شامل مصرف می‌شود - و به‌طور خاص امتناع از اشکال خاصی از مصرف است - اما این کل آن نیست؛ بلکه همچنین در جست‌وجوی مناسبات جدید و غیرسرمایه‌دارانه میان انسان‌ها و بین انسان و حیوانات است.



## قسمت سوم - وگنیسم به عنوان تاکتیک

رایت (۲۰۱۵) چهار «منطق مقاومت» در برابر سرمایه‌داری معاصر را مشخص می‌کند: درهم‌شکستن، رام کردن، فرسایش و گریز. فراخوان برای درهم‌شکستن سرمایه‌داری هم مشروع و هم الهام‌بخش است، اما رایت با هوشیاری به ما یادآوری می‌کند که: «برای دگرگون کردن واقعی سرمایه‌داری، چشم‌اندازهایی که انعکاسی از خشم دارند کافی نیستند. در عوض، یک منطق استراتژیک مورد نیاز است تا در واقع اهداف خود را محقق کند.» ما موافق هستیم و بیشتر تأکید می‌کنیم که فرسایش و اصلاح روابط استثماراری باید در حال حاضر، تحت سرمایه‌داری رخ دهد. اگر دنیای دیگری امکان‌پذیر باشد، تنها می‌تواند در این جهان متولد شد. برای فرسایش سرمایه‌داری، ما باید «نیرومندترین انواع رهایی‌بخش فعالیت‌های اقتصادی غیرسرمایه‌دارانه را به اکوسیستم سرمایه‌داری وارد کنیم، با حفاظت از جایگاه‌ها، و کشف راه‌های گسترش زیستگاه آن‌ها، باعث پرورش آن‌ها شویم» (Wright 2015). وگنیسم از طریق تأثیر در بازار با هدف از بین بردن تقاضا برای محصولات حیوانی و منسوخ کردن اشکال تولید آن و با تجسم مجدد روابط چندگونه‌ای که در چرخه‌ی خشونت‌آمیز سلطه‌ای که اساساً از طریق مصرف صورت می‌گیرد ریشه ندارد، به این هدف کمک می‌کند.

خیلی ساده، وگنیسم به عنوان یک تحریم مهم است زیرا تحریم‌ها بر زنجیره‌ی تأمین تأثیر می‌گذارد (Friedman 1999)، و بنابراین تأثیرات ملموسی دارند. بسیاری از تحریم‌های موفق با هدف‌گیری شرکت‌ها یا دولت‌های خاصی سازمان یافته است، در حالی که وگنیسم مجموعه‌ای جداگانه و عمدتاً بدون هماهنگی از تصمیمات مصرف‌کنندگان بی‌شماری است که هر روز چندین بار انجام می‌شود و از نوع خاصی از محصول امتناع می‌ورزد. هدف آن یک صنعت گسترده و جهانی است که تأثیرات آن بی‌شمار است. این نمونه‌ای کلاسیک از یک مسئله‌ی اقدام جمعی را نشان می‌دهد: بسیاری از وگنیسم در سطح جهانی منتفع خواهند شد، اما فواید یا تأثیرات فوری از اقدام هرکسی که در سطح فردی عمل می‌کند وجود دارد. در همین حال، حتی اگر انگیزه‌ی سیاسی وجود داشته باشد و تا حدودی توسط گروه‌های مدافع حقوق حیوانات

یا سایر نهادها سازمان‌دهی شود، وگنیسم در بیشتر موارد به‌عنوان یک عملکرد پراکنده و تقریباً به‌کلی فردی مصرف‌کننده ظاهر می‌شود. در اینجا، وگنیسم با سخت‌ترین مخالفت در مقابل خود روبرو می‌شود: منتقدین از یک سو عدم کارآیی آن (یا عدم انگیزه در افراد برای عمل کردن به آن را با توجه به ناکارآمدی ظاهری) و از سوی دیگر، تمرکز ظاهری آن را بر روی راه‌حل‌های فردی، غیرسیاسی و مصرف‌گرایانه برای مشکلات پیچیده‌ی ساختاری تقبیح می‌کنند.

مورد اخیر، اعتراض ایدئولوژیک - با انعکاس وگنیسم به‌عنوان مصرف‌گرایی فردگرا - فقط پیکربندی ساختگی سرمایه‌داری را که «شخصی» را از «اجتماعی»، «سیاسی» و حتی «اخلاقی» مجزا می‌کند، بازنویسی می‌کند. سرمایه‌داری معاصر شکل‌گیری هویت و آزادی را از طریق ایجاد یک شخصیت مصرف‌کننده پالایش می‌کند (Baudrillard 1970). وادیول (۲۰۱۹) می‌نویسد که دستمزد نه‌تنها از نظر فیزیولوژیکی بلکه از نظر روان‌شناختی نیز کارگران انسانی را از طریق وعده‌ی آزادی از طریق مصرف حفظ می‌کند. در نتیجه زندگی «خارج از ساعت کاری» به‌عنوان تنها امکان برای مفاهیم «آزاد» و «انتخاب‌های معنی‌دار» پدیدار می‌شود (DeSoucey 2010). علاوه بر این، مدت‌هاست که انسان‌شناسان غذا نشان داده‌اند که غذا محل اصلی تشکیل هویت جمعی و فردی است (Buckser 1999؛ Fischler 1988؛ همچنین، به‌ویژه در مورد وگنیسم به Winter 2015 مراجعه کنید). شیوه‌های غذا خوردن شخصی با هویت یکپارچه است (تحت سرمایه‌داری و جاهای دیگر)، وادیول (2018a) با تیزبینی خاطر نشان می‌کند که در این زمینه «کنار گذاشتن محصولات حیوانی شبیه به از دست دادن جهان است.» ما معتقدیم که مخالفت چپ با وگنیسم و سایر تغییرات در روش‌های مصرف فردی، از نهادینه‌شدن این مجموعه فرضیات اقتصادی لیبرالی که از مصرف به‌عنوان جایگاه فردیت غیراخلاقی و غیرسیاسی محافظت می‌کند، ناشی می‌شود.

می‌توان در پاسخ گفت که نولیبرالیسم بیشتر سیاست خرید را پیش می‌برد و «مصرف مبتنی بر وجدان» را به‌عنوان مقاومتی برتر از سایر روش‌ها تبلیغ می‌کند. اما این استدلال گواه درک سطحی از بازارها و تاریخچه‌ی تحولات اجتماعی است. سرمایه‌داری فقط از لحاظ دفاعی مصرف مبتنی بر وجدان را در بر می‌گیرد تا در برابر

انتقاد از خود محافظت کند و با این کار اغلب نیاز به حفظ منطق‌های سرکوبگرانه را نشان می‌دهد که تمام فعالیت‌های غیرمرتبط با مصرف‌کننده را به‌عنوان انحراف اجتماعی در نظر می‌گیرد (Pellow 2014, 164, 208). در شرایط ایده‌آل سرمایه‌داری، هرگونه سیاست مصرف برای محافظت از توهم مصرف‌گرایی به‌عنوان بازی سرزمین پریان برای کارگران است شمار شده، کم‌اهمیت می‌شود.

اعتراض قبلی و عملی‌تر به وگنیسم، نقش واقعی تحریم‌ها در تأثیرگذاری بر زنجیره‌های تأمین را به چالش می‌کشد. اعتراض نسبت به ناکارآمدی وگنیسم چیزی مانند موارد زیر را در نظر می‌گیرد: خواه یک خریدار امروز یک استیک بخرد یا نه، تأثیر قابل‌ملاحظه‌ای بر تعداد استیک‌های مورد تقاضای خرده‌فروش و بنابراین تعداد گاوهای پرورش‌یافته، کشته‌شده و یا سرانجام میزان عرضه‌ی تأمین‌کننده نخواهد داشت. به‌عبارت دیگر، وگنیسم به‌عنوان یک تاکتیک از کار می‌افتد، زیرا تقاضای کل را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد و یا حتی صدمه‌ای که علیه حیوانات وارد می‌شود را چندان تحت تأثیر قرار نمی‌دهد (ر.ک. Chignell 2015؛ Budolfson 2018).

بیشتر پاسخ‌های فلسفی به این اعتراض (Singer؛ Norcross 2004؛ Singer 2009 (1975)؛ Kagan 2011) توقعات مربوط به اخلاق را انکار می‌کنند. آن‌ها استدلال می‌کنند که اگرچه نمی‌توان انتظار داشت که تحریم شخصی موجب تغییر در زنجیره‌ی تأمین شود، اما آن‌ها می‌توانند اطمینان داشته باشند که آستانه‌ی فروش ناکافی برای خرده‌فروش وجود دارد. هر مصرف‌کننده، حتی اگر تأثیر مورد انتظارش نامشخص باشد، تأثیری محتمل دارد، هرچقدر هم کم باشد. هولی و نوبیس (۲۰۱۶) استدلال می‌کنند که حداقل احتمال تأثیرات منفی بر صنایع حیوانی از طریق تحریم، بیشتر از احتمال تأثیر منفی بر آن‌ها با مصرف محصولاتشان است. و هنگامی که ما به اهمیت در نظر گرفتن منافع حیوانات اذعان می‌کنیم، مانند جلوگیری از آسیب و مرگ، احتمال بودن در نقش مصرف‌کننده‌ی فردمحور، بی‌اهمیت و جزئی می‌شود، زیرا مزایای تحریک این آستانه بسیار بیشتر از هزینه‌های لذت نبردن از یک استیک است (Almeida and Bernstein 2000; Norcross 2004). علاوه بر این، مک‌مالن و هالتمن (۲۰۱۹)، برخلاف بودلفسون، استدلال می‌کنند که نزدیکی مصرف‌کننده

به یک آستانه‌ی محرک در «زنجیره‌های تأمین طولانی و پیچیده» احتمالاً بیشتر است، زیرا حاشیه‌ی سود کم باعث می‌شود بازارهای مواد غذایی نسبت به الگوهای مصرف‌کننده بسیار حساس شوند، که اکنون بیشتر از همیشه قابل کنترل است. گسترش این انتقاد نه آنچه را که وگنیسم قادر به انجام آن نیست، بلکه آنچه را که همچنان در آن مشارکت دارد، مورد حمله قرار می‌دهد. این یک روایت اقتصادی از استدلال «خلوص» است که قبلاً اشاره شد: یعنی، وگنیسم نمی‌تواند کسی را از مشارکت در استثمار سرمایه‌داری باز دارد. وارفیلد (۲۰۱۵) استدلال می‌کند که از آنجایی که ما نمی‌توانیم پیش‌بینی کنیم که پول ما در مدار گردش سرمایه کجا ختم می‌شود، دست‌های هیچ‌کس پاک نیست. پیتیر گلدلوس (۲۰۱۱) به همین ترتیب نتیجه می‌گیرد که «هیچ صنعت گوشت و صنعت سبزیجاتی وجود ندارد، فقط سرمایه وجود دارد که به هزینه‌ی هر چیز دیگری گسترش می‌یابد.» با این حال، این انتقادات - که هیچ مصرف اخلاقی در سرمایه‌داری وجود ندارد - شامل هر فعالیت بازار و هر نوع دیگر می‌شود، بنابراین به‌طور خاص وگنیسم را محکوم نمی‌کنند. تا قبل از برکنار بودن کامل از بازارهای سرمایه‌داری، فرد ناگزیر باید از بین الگوهای مصرف رقابتی که برخی از آنها به‌وضوح مضرتر از دیگران است یکی را انتخاب کند. از این رو، برای هر کسی که در بازارها شرکت می‌کند، تعهد به وگنیسم به‌عنوان امری علی‌الظاهر درست همچنان زنده است.

استدلال نهایی در برابر اثربخشی کنش فردی این است که فارغ از اینکه عمل جداگانه‌ی فردی در بازارها تا حدی مؤثر باشد یا خیر، اگر نتواند به تغییر ساختاری دست یابد، عملاً بی‌معنی است. منتقدان «مصرف سیاسی» (جانستون ۲۰۰۸) و «شخصی‌سازی» مسئولیت رسیدگی به مشکلات زیست‌محیطی از طریق تغییر سبک زندگی (Maniates 2001) این اتهام را مطرح می‌کنند که این اقدامات از رویکرد نولیبرالی «رای با دلارهای شما» (اشاره به تاثیر نظری انتخاب مصرف‌کننده بر اقدامات تولیدکنندگان - م.) برخوردار است، که نه‌تنها موجب احساس کاذب موفقیت فردی، بلکه باعث ایجاد حس رضایت از خود و عدم تمایل به اقدام مستقیم برای تغییر سیستم می‌شود (Willis and Schor 2012). تعدادی از مقاله‌نویسان متمایل به چپ به‌تازگی استدلال کرده‌اند اینکه کسی گوشت بخورد یا نه، به سیاست‌های گسترده‌ی

آن‌ها در مقابل تغییرات اقلیمی ربطی ندارد - بسیج توده‌ای و تغییر ساختاری نه تنها دست‌بالا پیدا نمی‌کند، بلکه اساساً با اقدامات فردی همخوانی ندارند (Heglar 2019; Mann and Brockopp 2019; Wallace-Wells 2019).

با این حال، این استدلال هم از لحاظ نظری ناقص است و هم از نظر تجربی اثبات نشده است. اول، دوباره مجموعه‌ای ساختگی از دوگانه‌ها را که شامل کنش‌های فردی است [شهروند - مصرف‌کننده، مصرف - کنش سیاسی، فردی - جمعی] عینیت می‌بخشد و بدین ترتیب در دام نهادینه‌سازی مقولات نولیبرالی قرار می‌گیرد، حتی اگر مدعی نقد آن‌ها باشد (Willis and Schor, 162). با این کار، قلمرو سیاسی را در مفهومی فرمالیستی عینیت می‌بخشد و طیف محدودی از آنچه را که کنش جمعی را تشکیل می‌دهد، دنبال می‌کند. وگنیسم، به‌عنوان یک «جنبش عملی»، یک «شکل سازمان‌یافته‌ی عمل جمعی» را سازمان می‌دهد که «بیان مستقیم اهداف آن» در مصرف روزانه ریشه دارد (Eckert 2015, 567)، اما کم‌تر هم سیاسی نیست. علاوه بر این، چنین انتقادی این واقعیت اساسی را نادیده می‌گیرد که اقدامات «مصرفی»، «فردی» و «خصوصی» عمیقاً تحت‌تأثیر فشارها، انگیزه‌ها و نفوذ سیاسی و اجتماعی قرار دارند (Stolle, Hooghe, and Micheletti 2005). دوم، این شیوه‌ی انتقاد، جدایی متقابل عمل فردی و جمعی را امری مفروض می‌داند. با این حال، تحریم‌ها، از جمله وگنیسم، تقریباً هزینه‌ی فرصت‌زدست‌رفته را برای بازیگران سیاسی به صفر می‌رساند. می‌توان در حالی که به‌شکل فردی از مصرف محصولات حیوانی خودداری می‌کنید، در اقدام‌های جمعی متمرکز بر ساختار درگیر باشید. می‌توان مشغول سازمان‌دهی، راهپیمایی، تحقیق، کار در سیاست‌های انتخاباتی، یا درگیر اقدام مستقیم بود، در حالی که وگن هستید. حتی آنچه این انتقاد را بیشتر ضعیف می‌کند مطالعات «مصرف آگاهانه» است - که هم شامل تحریم‌ها و هم گزینه‌های خرید جایگزین هستند - از اروپا (Hooghe, Stolle, and Micheletti 2005; Willis Margaret and Forno and Ceccarini 2006) و ایالات متحده (Schor 2012; Endres and Panagopoulos 2017) که نشان می‌دهد که انتخاب‌های هدمندتر مصرف با تعهدات سیاسی قوی و مشارکت فعال در سایر

اشکال کنش سیاسی رابطه‌ای مثبت دارد (همچنین به شاو و همکاران ۲۰۰۵ مراجعه کنید). به‌عبارت دیگر، «مصرف آگاهانه 'جذب‌کننده' افراد به کنشگری سیاسی است تا 'دفع‌کننده'» (Willis Margaret and Schor 2012, 79). وسوسه‌انگیز است که از کسانی که مؤکداً حامی اقدامات جمعی هستند تا کنش فردی، بپرسید که چرا انتظار دارند مردم، اولاً از سیاست‌هایی حمایت کنند یا حول موضوعاتی سازمان‌دهی شوند، که تمایلی به تغییر رفتار خود در مورد همان مسائل ندارند و دوم، تأثیرات تغییر ساختاری را بر اعمال فردی که حاضر به تغییر فعالانه‌ی آن نیستند بپذیرند. چرا کسی که به‌طور فعال گوشت محصول دامداری را مصرف می‌کند، درگیر اقدام جمعی برای تعطیل کردن دامداری‌ها بشود؟ و چه چیزی به آن‌ها پیشنهاد می‌شود تا در صورت کاهش یا از بین بردن دامداری‌ها، به جای مقاومت در برابر آن، ضرورت کاهش مصرف گوشت را بپذیرند؟

این امر، به‌نوبه‌ی خود، به پرسشی درباره‌ی ماهیت تغییر رفتاری در مقیاس بزرگ منجر می‌شود. اقدامات فردی مصرف‌کننده نه‌تنها می‌تواند با سایر اشکال درگیری سیاسی همزیستی داشته باشد؛ همچنین باعث برانگیختن تغییر هنجارها می‌شود. منطق و معانی پشت مصرف، ثابت نمی‌مانند. همان‌طور که بسیاری از محققان نشان داده‌اند، «شرایط اجتماعی موجود اغلب شکننده‌تر از حد تصور است» زیرا هنجارهای اجتماعی اساسی آن‌ها، و بنابراین تأثیر آن‌ها بر رفتارهای فردی، می‌تواند به‌طرزی چشمگیر و اغلب سریع تغییر کند (Sunstein 1996). چنین تغییرات هنجاری در همه جا وجود دارد و به‌طور خاص منجر به تغییر در رفتارهای مضر مصرف‌کننده مانند سیگار کشیدن شده است (Sunstein 1996؛ Lessig 1995). غالباً، آن‌ها با افراد و گروه‌های کوچکی شروع می‌شوند که انتخاب‌های فردی را انجام می‌دهند که به نظر بی‌اثر یا غیرمنطقی به نظر می‌رسند، و سپس باعث «سرازیر شدن هنجارها» (norm cascades) می‌شوند (Sunstein 1996) که تأثیرات گسترده‌ی اجتماعی خواهند داشت. انسان‌ها، به‌عنوان موجودات اجتماعی، تمایل دارند رفتار خود را با «انتظارات از رفتارها و نگرش دیگران» مطابقت دهند (Nyborg et al. 2016)، اقدام قابل‌مشاهده‌ای انجام می‌دهند که رفتار مطلوب و همچنین تأیید و عدم تأیید اجتماعی را کلید اصلی محرک این هر دو عمل فرد دیگر می‌کند. اقداماتی که با

هدف تغییر هنجارها و توسعه‌ی شیوه‌های جایگزین انجام می‌شود می‌توانند از طریق روش‌های معنی‌دار اما غیرخطی و غیرجمعی، الهام‌بخش و معرف تغییر باشند و به «چیزی بیش از مجموع کنش فردی» تبدیل شوند (Eckert 2015, 568).

به زبان ساده، اگر افراد دیگر وگن یا درگیر یک تحریم نمی‌شوند، احتمال این‌که شما این کار را انجام دهید کم‌تر است. و هرچه افراد بیشتری وگن شوند، احتمال این‌که دیگران وگنیسم را عادی و مطلوب ببینند، بیشتر است. اگر هیچ‌کس وگن نشود، احتمال تغییر ساختاری در صنعت تولید گوشت و تمام اشکال بهره‌کشی مربوط به آن بسیار ناچیز خواهد بود؛ اگر همه وگن شوند، این اشکال استثمار محو خواهند شد.

علاوه بر این، تغییر جهت به وگنیسم می‌تواند به رفع مشکلات زیست‌محیطی و سلامت عمومی ناشی از فراگیری تولید «ارزان» گوشت کمک کند. مجموعه‌ای فزاینده از تحقیقات علمی اخیر، نشان می‌دهد که برای حفظ کشاورزی در چارچوب محدودیت‌های سیاره‌ای (از نظر استفاده از آب و زمین و انتشار گازهای گلخانه‌ای)، تغییر به سمت رژیم‌های غذایی گیاهی ضروری است (رجوع کنید به Springmann و همکاران ۲۰۱۸). علاوه بر این، پیشنهاد شده است که تغییر به سمت رژیم‌های غذایی گیاهی دارای نتایج مثبت قابل توجهی در سلامت عمومی از جمله کاهش مرگ‌ومیر (Kim, Caulfield, and Rebholz 2018)، و خنثی کردن انواع «ستم غذایی» ناشی از محصولات حیوانی است که قبلاً ذکر شد. به عبارت دیگر، چنین تغییری پتانسیلی برای مزایای جمعی گسترده را دارد.

در حالی که ما این نگرانی را داریم که «نه واضح است و نه سراسر است که جامعه‌ای بتواند راه خود را به سمت عدالت اجتماعی یا پایداری زیست‌محیطی بکشد» (Willis Margaret and Schor 2012, 161)، ما نشان داده‌ایم که وگنیسم تاکتیک مؤثری است که گروه‌ها و افراد به‌طور یکسان باید برای اعمال فشار بر زنجیره‌های ارزش و تغییر هنجارها به‌عنوان بخشی از تلاش هماهنگ برای فرسایش حداقل یک مظهر سیستمی استثمار سرمایه‌داری، اتخاذ کنند.

## نتیجه‌گیری

ما در دنیایی با استعمار تقریباً فراگیر زندگی می‌کنیم، که در آن تعداد حیواناتی که هر ساله در سراسر جهان برای تغذیه براساس یک رژیم غذایی نواستعماری کشته می‌شوند، تقریباً هشت برابر کل جمعیت انسانی است. در مواجهه با این سیستم، انگیزه‌ی اصلی پروژه‌ی ما را پرسش جوئل اولسون، متخصص تحقیقات نژادی انتقادی، شکل داد: «با توجه به بیوگرافی، توانایی‌ها و تعهدات خودم، بیشترین آسیبی که می‌توانم به نظم نژادی و حاکمیت سرمایه وارد کنم چیست؟» (دیش و همکاران ۲۰۱۴). ما پاسخ کاملی به پرسش او نداریم و وگنیسم قطعاً پاسخ اصلی نیست، اما همان طور که استدلال کردیم، پراکسیس وگن یکی از مؤلفه‌های اساسی آن خواهد بود. در این مقاله ما وگنیسم را به‌عنوان تاکتیکی در خدمت اهداف سیاسی گسترده‌تر – آنچه که «لایه‌ها» نامیده‌ایم – در زمینه‌ی مبارزه‌ی سیاسی، تعریف کردیم، و توضیح دادیم که در کجا درون پروژه‌های مختلف آزادی و مبارزات عدالت‌طلبانه هماهنگ می‌شود، و نشان دادیم که به‌عنوان ابزاری برای فرسایش سرمایه‌داری مؤثر است. برای میلیارد‌ها حیوان که هر ساله کشته می‌شوند، اکوسیستم‌هایی که برای ایجاد جا برای مزارع و محصولات تغذیه‌ای حیوانات ویران می‌شوند، و افرادی که آواره یا مجبور به کار در مجتمع صنعتی حیوانات می‌شوند، این امتناع سیاسی فعال حداقل کاری است که ما می‌توانیم برای نشان دادن همبستگی خود انجام دهیم.

### منابع

Almeida, Michael J., and Mark H. Bernstein. 2000. "Opportunistic Carnivorism." *Journal of Applied Philosophy* 17 (2): 205-211.

Anderson, Virginia DeJohn. 2004. *Creatures of Empire*. Oxford: Oxford University Press.

Bailey, Catherine. 2007. "We Are What We Eat: Feminist Vegetarianism and the Reproduction of Racial Identity." *Hypatia* 22 (2): 39-59.

Baudrillard, Jean. 1970. *La societe de consommation*. Paris: Denoel.



Benton, Ted, and Simon Redfearn. 1996. "The Politics of Animal Rights—Where is the Left?" *New Left Review* 215: 43-58.

Best, Steven. 2014. *The Politics of Total Liberation*. New York: Palgrave.

Buckser, Andrew. 1999. "Keeping Kosher: Eating and Social Identity among the Jews of Denmark." *Ethnology* 38 (3): 191-209.

Budolfson, Mark Bryant. 2018. "The Inefficacy Objection to Consequentialism and the Problem with the Expected Consequences Response." *Philosophical Studies* 176 (7): 1711-1724.

Chignell, Andrew. 2015. "Can We Really Vote with Our Forks? Opportunism and the Threshold Chicken." In *Philosophy Comes to Dinner*, edited by Andrew Chignell, Terence Cuneo, and Matthew C. Halteman, 182-202. New York: Routledge.

Clay, Nathan, Alexander E. Sexton, Tara Garnett, and Jamie Lorimer. 2020. "Palatable Disruption." *Agriculture and Human Values*, doi:10.1007/s10460-020-10022-y.

Constance, Douglas H., Francisco Martinez, and Gilberto Aboites. 2010. "The Globalization of the Poultry Industry." In *From Community to Consumption*, edited by Allesandra Bonanno, Hans Bakker, and Raymond Jussaume, 59-77. Bingley: Emerald Group Publishing Limited.

Cronon, William. 1992. *Nature's Metropolis*. New York: W. W. Norton & Company.

Cronon, William. 2003. *Changes in the Land*. New York: Hill and Wang.

Crosby, Alfred W. 2004. *Ecological Imperialism*. Cambridge: Cambridge University Press.

Cross, Leslie. 1949. "In Search of Veganism-2." *The Vegan* 5 (3): 15-17.

D'Amato, Paul. 2009. "Socialism and 'Animal Rights.'" *SocialistWorker.org*, October 26.

Davis, Angela. 2012. "On Revolution." 27th Empowering women of color Conference. University of California, Berkeley.

De Certeau, Michel. (1984) 2002. *The Practice of Everyday Life*. Translated by Steven Rendall. Berkeley: University of California Press.

Deckha, Maneesha. 2018. "Postcolonial." In *Critical Terms for Animal Studies*, edited by Lori Gruen, 280-293. Chicago: The University of Chicago Press.

DeSoucey, Michaela. 2010. "Gastronationalism." *American Sociological Review* 75 (3): 432-455.

Disch, Lisa, Bruce Baum, Samuel Chambers, Lawrie Balfour, Joseph Lowndes, and George Ciccariello-Maher. 2014. "'The Most Damage I Can Do': Joel Olson in Political Theory, Political Critique, and Political Activism." *New Political Science* 36 (2): 238-265.

Donaldson, Sue, and Will Kymlicka. 2014. "Animal Rights, Multiculturalism, and the Left." *Journal of Social Philosophy* 45 (1): 116-135.

Dunayer, Joan. 2001. *Animal Equality*. New York: Lantern Books.

Dunn, Kirsty. 2019. "Kaimangatanga: Maori Perspectives on Veganism and PlantBased Kai." *Animal Studies Journal* 8 (1): 42-65.

Dutkiewicz, Jan. 2013. "'Postmodernism,' Politics, and Pigs." *PhaenEx: Journal of Existential and Phenomenological Theory and Culture* 8 (2): 296-307.

Eckert, Julia. 2015. "Practice Movements." In *The Oxford Handbook of Social Movements*, edited by Donatella Della Porta and Mario Diani, 567-577. Oxford: Oxford University Press.

Endres, Kyle, and Costas Panagopoulos. 2017. "Boycotts, Buycotts, and Political Consumerism in America." *Research & Politics*. 4: 1-9.

Fischler, Claude. 1988. "Food, Self and Identity." *Social Science Information* 27 (2): 275-292.

Forno, Francesca, and Luigi Ceccarini. 2006. "From the Street to the Shops: The Rise of New Forms of Political Actions in Italy1." *South European Society & Politics* 11 (2): 197-222.

Francione, Gary L. (1996) 2007. *Rain Without Thunder*. Philadelphia: Temple University Press.

Freeman, Andrea. 2013. "The Unbearable Whiteness of Milk." *UC Irvine Law Review* 3 (4): 1251-1279.

Friedman, Monroe. 1999. *Consumer Boycotts*. New York: Routledge.

Gelderloos, Peter. 2011. *Veganism: Why Not - An Anarchist Perspective*." The Anarchist Library.

<https://theanarchistlibrary.org/library/peter-gelderloos-veganism-why-not>.

Gerber, Pierre J., and Food and Agriculture Organization of the United Nations, eds. 2013. *Tackling Climate Change Through Livestock: A Global Assessment of Emissions and Mitigation Opportunities*. Rome: Food and Agriculture Organization of the United Nations.

Grabell, Michael. 2017. "Exploitation and Abuse at the Chicken Plant." *The New Yorker*, May 1.

Gramsci, Antonio. (1971) 1992. *Selections from the Prison Notebooks of Antonio Gramsci*, Edited and Translated by Quintin Hoare and Geoffrey Vowell Smith. New York: International Publishers.

Grey, Sarah, and Joe Cleffie. 2015. "Peter Singer's Race Problem." *Jacobin*, August 6.

Gruen, Lori. 2011. *Ethics and Animals*. New York:

Cambridge University Press.

Gruen, Lori, and Robert C. Jones. 2015. "Veganism as an Aspiration." In *The Moral Complexities of Eating Meat*, edited by Ben Bramble, and Bob Fischer, 153-171. Oxford: Oxford University Press.

Harper, Breeze A. 2009. *Sistah Vegan*. New York: Lantern Books.

Harvey, David. 1990. "Between Space and Time: Reflections on the Geographical Imaginationl." *Annals of the Association of American Geographers* 80 (3): 418-434.

Heglar, Mary Annaise. 2019. "I Work in the Environmental Movement. I Don't Care if You Recycle." *Vox*, Jun. 4.

Hooley, Daniel, and Nathan Nobis. 2016. "A Moral Argument for Veganism." In *Philosophy Comes to Dinner: Arguments on the Ethics of Eating*, edited by Andrew Chignell, Matthew Halteman, and Terence Cuneo, 92-108. New York: Routledge.

Horta, Oscar Diaz. 2010. "What is Speciesism?" *Journal of Agricultural and Environmental Ethics* 23 (2): 243-266.

Johnson, David K., and Kathleen R. Johnson. 1992. "Humans Must Be So Lucky: Moral Prejudice, Speciesism, and Animal Liberation." *Capitalism Nature Socialism* 3 (2): 83-109.

Johnston, Josee. 2008. "The Citizen-Consumer Hybrid: Ideological Tensions and the Case of Whole Foods Market." *Theory and Society* 37 (3): 229-270.

Kagan, Shelly. 2011. "Do I Make a Difference?" *Philosophy & Public Affairs* 39: 105-141.

Kim, Claire Jean. 2015. *Dangerous Crossings*. New York: Cambridge University Press.

Kim, Hyunju, Laura E Caulfield, and Casey M. Rebholz. 2018. "Healthy Plant-Based Diets are Associated with Lower Risk Of All-Cause Mortality in US Adults." *Journal of Nutrition* 148 (4): 624-631.

Ko, Aph, and Syl Ko. 2017. *Aphro-Ism*. New York: Lantern Books.

Korsgaard, Christine M. 2018. *Fellow Creatures*. Oxford: Oxford University Press.

Lessig, Lawrence. 1995. "The Regulation of Social Meaning." *University of Chicago Law Review* 62: 943-1045.

Lukes, Steven. 2003. "The Grand Dichotomy of the Twentieth Century." In *The Cambridge History of the Twentieth Century Political Thought*, edited by Terence Ball, and Richard Bellamy, 602-626. London: Cambridge University Press.

Maniates, Michael. 2001. "Individualization: Plant a Tree, Buy a Bike, Save the World?" *Global Environmental Politics* 1 (3): 31-52.

Mann, Michael, and Jonathan Brockopp. 2019. "You Can't Save the Climate by Going Vegan. Corporate Polluters Must Be Held Accountable." *USA Today*. June 3.

McMullen, Steven, and Matthew C. Halteman. 2019. "Against Inefficacy Objections: The Real Economic Impact of Individual Consumer Choices on Animal Agriculture." *Food Ethics* 2 (2-3): 93-110.

Merchant, Carolyn. 1989. *Ecological Revolutions*. Chapel Hill: The University of North Carolina Press.

Mizelle, Brett. 2015. "Unthinkable Visibility." In *Rendering Nature*, edited by Marguerite S. Shaffer, and Phoebe S.K. Young, 263-286. Philadelphia: University of Pennsylvania Press.

Monbiot, George. 2018. "The Best Way to Save the Planet? Drop Meat and Dairy." *The Guardian*, June 8.

Netz, Reviel. 2004. *Barbed Wire*. Middletown: Wesleyan University Press.

Nibert, David. 2013. *Animal Oppression and Human Violence*. New York: Columbia University Press.

Norcross, Alastair. 2004. "Puppies, Pigs, and People: Eating Meat and Marginal Cases." *Philosophical Perspectives* 18: 231-245.

Nyborg, Karine, John M. Anderies, Astrid Dannenberg, T. Lindahl, C. Schill, M. Schluter, and W. N. Adger. 2016. "Social Norms as Solutions." *Science* 354: 42-43.

Pachirat, Timothy. 2011. *Every Twelve Seconds*. New Haven: Yale University Press.

Palmer, Clare. 2010. *Animals Ethics in Context*. New York: Columbia University Press.

Patel, Raj, and Jason Moore. 2017. *A History of the World in Seven Cheap Things*. Oakland: The University of California Press.

Pellow, David Naguib. 2014. *Total Liberation*. Minneapolis: University of Minnesota Press.

Ranciere, Jacques, Davide Panagia, and Rachel Bowlby. 2001. "Ten Theses on Politics." *Theory & Event* 5 (3), <https://muse.jhu.edu/article/32639>.

Reese, Jacy. 2017. "Survey of US Attitudes Towards Animals Farming and Animal-Free Food." *Sentience Institute*, November 20.

Regan, Tom. (1983) 2004. *The Case for Animal Rights*. Berkeley: The University of California Press.

Ribas, Vanesa. 2015. *On the Line*. Berkeley: University of California Press.

Rifkin, Jeremy. 1992. *Beyond Beef*. New York: Plume.

Robinson, Margaret. 2014. "Animal Personhood in Mi'kmaq Perspective." *Societies* 4 (4): 672-688.

Rose, Steven. 1992. "Do Animals Have Rights?" *International Socialism* 54: 145-152.

Rothman, E. Natalie Andrew. 2019. "Editors' Introduction." *Radical History Review* (134): 1-24.

Ryder, Richard D. 1970. "Speciesism" (privately printed

leaflet). Oxford.

Salt, Henry. 1892. *Animals' Rights, Considered in Relation to Social Progress*. London: George Bell & Sons Ltd.

Sanbonmatsu, John. 2005. "Listen, Ecological Marxist! (yes, I Said *Animals!*)" *Capitalism Nature Socialism* 16 (2): 107-114.

Sharp, Gene. 1973. *The Politics of Nonviolent Action* (3 Vols.). Boston: Porter Sargent.

Shaw, D., E. Grehan, E. Shiu, L. Hassan, and J. Thomson. 2005. "An Exploration of Values in Ethical Consumer Decision Making." *Journal of Consumer Behaviour* 4: 185-200.

Singer, Peter. (1975) 2009. *Animal Liberation*. New York: Harper Perennial.

Specht, Joshua. 2019. *Red Meat Republic*. Princeton: Princeton University Press.

Spira, Henry. 1985. "Fighting to Win." In *In Defense of Animals*, edited by Peter Singer, 194-208. New York: Basil Blackwell.

Springmann, Marco, Michael Clark, Daniel Mason, Keith Wiebe, Benjamin Leon Bodirsky, Luis Lassaletta, and Wim de Vries. 2018. "Options for Keeping the Food System Within Environmental Limits." *Nature* 562: 519-525.

Stolle, Dietlind, Marc Hooghe, and Michele Micheletti. 2005. "Politics in the Supermarket: Political Consumerism as a Form of Political Participation." *International Political Science Review* 26 (3): 245-269.

Stuart, Tristram. 2006. *The Bloodless Revolution*. New York: W. W. Norton & Company.

Sunstein, Cass. 1996. "Social Norms and Social Roles." *Columbia Law Review* 96: 903-968.

Sztybel, David. 1997. "Marxism and Animal Rights." *Ethics and the Environment* 2 (2): 169-185.

Taylor, Sunaura. 2017. *Beasts of Burden*. New York: The

New Press.

The Vegan Society. 2014. *Ripened by Human Determination: 70 years of The Vegan Society*. <https://www.vegansociety.com/sites/default/files/uploads/Ripened%20by%20human%20determination.pdf>.

Thomas, Keith. 1983. *Man and the Natural World*. London: Penguin.

Thornton, Alex. 2019. "This Is How Many Animals We Eat Each Year." World Economic Forum, February 8.

United States Department of Agriculture Economic Research Service (USDA). 2020. *Livestock, Dairy, and Poultry Outlook: October 2020 Summary*. October 16. <https://www.ers.usda.gov/topics/animal-products/hogs-pork/market-outlook/>.

Vettese, Troy. 2018. "To Freeze the Thames." *New Left Review* 111: 62-86.

Wadiwel, Dinesh. 2018a. "Animals, Contradiction and Value." Lecture at University of California-Santa Barbara, January 29. Transcript received directly from author.

Wadiwel, Dinesh. 2018b. "Chicken Harvesting Machine." *South Atlantic Quarterly* 117 (3): 527-549.

Wadiwel, Dinesh. 2019. "Antagonism or Solidarity? Humans, Animals, and Labour Time in Marx's Capital." Lecture at The University of Victoria, October 1. Transcript received directly from author.

Wallace-Wells, David. 2019. "Time to Panic." *The New York Times*, February 6.

Warfield, Ted A. 2015. "Eating Dead Animals." In *Philosophy Comes to Dinner*, edited by Andrew Chignell, Terence Cuneo, and Matthew C. Halteman, 151-162. New York: Routledge.

Weis, Tony. 2013. *The Ecological Hoofprint*. London: Zed Books.



Willis, Margaret M., and Juliet B. Schor. 2012. "Does Changing a Light Bulb Lead to Changing the World? Political Action and the Conscious Consumer." *The ANNALS of the American Academy of Political and Social Science* 644 (1): 160-190.

Winter, Drew Robert. 2015. "The Story and Strategy of Food Not Bombs." In *Anarchism and Animal Liberation*, edited by Richard J. White, and Erika Cudworth, 59-70. Jefferson: McFarland & Company.

Wolfe, Cary. 2003. *Animal Rites*. Chicago: University of Chicago Press.

Wright, Erik Olin. 2015. "How to Be an Anticapitalist Today." *Jacobin*, December 2. <https://www.jacobinmag.com/2015/12/erik-olin-wright-real-utopias-anticapitalism-democracy/>.